

❖ رقص:

درباره احکام مسائل مربوط به هنر، تا کنون شعر (تشبیب)، مجسمه سازی، نقاشی موسیقی و غنا را مورد بررسی قرار داده ایم. اینک به بحث از رقص می پردازیم.

این عنوان علاوه بر اینکه خود مستقلاً محل بحث است، می تواند در صورت حرام بودن، مجالس مشتمل بر خود را نیز، تبدیل به مجالس حرام کند و لذا موسیقی موجود در آن را با حرمت مواجه می کند.

عمده دلیل حرمت رقص در نظر فائیلین به حرمت آن است که این کار مصداق لغو است و لغو حرام است. در ضمن بحث از غنا به صورت اجمالی به بحث «لغو» اشاره کردیم.

اکنون لازم است به عنوان بحث مستقل به این امر بپردازیم تا هم حکم رقص از آن استفاده شود و هم سایر اموری که می تواند مصداق آن باشد، حکمشان معلوم گردد:

بحث: آیا لغو حرام است:

برای لغو معانی مختلف ذکر شده است:^۱

۱. هر کلامی که به آن توجه نمی شود و فائده ندارد.
۲. هر چه قلب آدمی آن را باور ندارد مثل قسم های بدون قصد جدی.
۳. گناه
۴. هیاهو کردن
۵. سخن گفتن بیهوده
۶. باطل^۲

لهو را نیز چنین معنی کرده اند:^۳

۱. هر باطلی که از خیر و از مراد، آدمی را باز می دارد.

۱. الموسوعه الفقهيه، ج ۳۵، ص ۲۸۱.

۲. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۳۳۷.





۲. سرگرم شدن به چیزی که مقتضای حکمت نیست.

۳. مجمع البحرين: ما لا يُعْتَدُّ به / باطل / بیهوده / دروغ / فُحش.

لهو را اعم از لعب دانسته اند و لعب را «طلب شادی با چیزی که شایسته نیست مورد اشاره قرار گیرد» معنی نموده اند.^۲ مجمع البحرين لعب را چنین بر می شمارد: «يقال لمن عمل عملاً لا يجدی عليه نفعاً»^۳

مرحوم مصطفوی در التحقيق فی کلمات القرآن^۴ می نویسد:

لغو یعنی آنچه به آن توجه نمی شود و بدون فکر انجام می شود و لهو آن چیزی است که انسان به آن تمایل دارد ولی توجهی به نتیجه آن ندارد لغو اعم است از اینکه کلام یا عمل باشد و هر باطل و لهوی لغو است و در جای دیگر می نویسد:^۵ «لهو هر چیزی است که آدمی را از کار باز می دارد» ایشان در جای دیگر نیز می نویسد:

لعب: اشتغال بعمل یلتذ به من دون ان يتوجه الی نتیجه و فائده.

الباطل: يقابل الحق و هو ما ليس له ثبوت و فائده.

لغو: ما لا يعتدُّ به و يقع من غیر تفکر و روئے.

لهو: ما یكون لك تمایل الیه و تلذذ به من دون نظر الی نتیجه.

مزاح: استیناس، مداعبه، هزل. (آرامش یافتن)

تقریباً همین معانی در کتاب های دیگر نیز مورد اشاره است، کشف اصطلاحات الفنون لعب را کاری بی فائده و لغو را «باطلی که معنا ندارد» دانسته است.^۶

صاح: به ریشه این لغت اشاره کرده و می نویسد که: «لغو» به آن فرزندی از فرزندان شتر گفته می شده

۱. ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. همان.

۳. ج ۴، ص ۱۲۲.

۴. ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۵. ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۶. ج ۸، ص ۱۱.

۷. ج ۲، ص ۱۴۰۸.



است که هر علت مورد توجه نبوده است.^۱ و لهو را به معنای لعب معنی کرده است.^۲ خلیل نیز در العین لغو را باطل دانسته است.^۳ وی لهو را «ماشغلک من هوی او طرب» معنی می کند.^۴

مرحوم شعرانی در کتاب نثر طوبی در باره لهو می نویسد:

«لهو عبارت است از چیزی که انسان را سرگرم نماید و از کار مهم و لازم و ضروری باز دارد. کاری است که انسان را از کارهای مهم تر و با فایده تر باز دارد، پس اگر آدمی طوری دل بستگی به دنیا پیدا کند که آخرت از یادش برود، آن وقت دنیا هم نوعی لهو می شود»

ایشان درباره لعب هم می نویسد: «کاری که از روی خیال انجام شود و نتیجه اش خیالی و خالی از حقیقت بوده باشد. لعب بازی نیست بلکه همین کارهایی هم که انسان به منظور رفع حوائج زندگی دنیا و برخوردار شدن از شهوات انجام می دهد، اگر به خاطر تحصیل سعادت حقیقی نباشد، لعب است»^۵



۱. ج ۴، ص ۲۴۸۳

۲. ج ۴، ص ۲۴۸۷

۳. ترتیب کتاب العین، ص ۷۳۹

۴. ص ۷۴۹

۵. نثر طوبی، ج ۲، ص ۳۶۲، و ص ۳۷۵

